

## مشروطیت در دزفول

حوریه سعیدی

اسناد ارائه شده در این مجموعه سکه به کتابخانه ملی تعلق دارد. گزیده‌ای است از یک دفتر حاوی اسناد خانوادگی از اهالی دزفول (بدون ذکر مشخصات دقیق) که شامل برخی پیش‌نویسها، رونوشت قبایله‌ها، نامه‌های خانوادگی و نیز اعلامیه‌هایی است مربوط به گوشه‌ای از پیشامدهای واقعه در دزفول، مقارن ایام مشروطیت (از ۱۳۲۵ق تا ۱۳۲۷ق) که درباره آن وقایع نوشته و یا گردآوری شده است. هرج و مرجی که به سبب بی‌ترتیبی اوضاع و عدم اعمال مدیریت و قدرت حکومت مرکزی در این سالها در تمامی نقاط کشور مشاهده می‌شد، واکنشهایی را در بین مردم باعث می‌گردید که بارزترین و مشخص‌ترین آنها به شکل عدم رضایت از دستاوردهای حکومت مشروطه - و یا آنچه که به این عنوان نامیده می‌شد - بازتاب می‌یافت. اسناد و اعلامیه‌های مندرج در این مجموعه، گوشه‌ای از این افکار و حرکات را در منطقه دزفول نشان می‌دهد.

اسناد مورد اشاره در این مجموعه که تقریباً تمام آنها با انشایی دیوانی و گاه با کلماتی بسیار مغلق نوشته شده، اکثراً اشاره دارند به اوضاع درهم و مغشوش دزفول و پیشنهادهایی برای مقابله با این هرج و مرج، چنانکه در سند شماره ۱، نویسنده برخی از اغتشاشات منطقه دزفول را شرح داده و سپس دعا به جان محمدعلی شاه کرده و از خداوند نصرت وی را بر تنگ به دستان شرطلب خواستار شده و در آخر هم توضیح می‌دهد که عقلای اهالی لب‌خندق در خدمت آقا سید جعفر انجمن داشته و در باب اتحاد و اتفاق علیه اشرار متفق شدند: «... آقا را سنگر به روی محلات بستن دستور است غارت و مسلمان کشتن منظور... خلاصه فضای جهان از شش جهت بر مردمان تنگ آمده و شیشه صبر پیر و جوان به سنگ، ابرار و اختیار و تجار اهل بازار، صغار و کبار، دست دعا به درگاه ملک جبار که آنها پادشاه عادل را منصور فرما و اشرار جاهل را مقهور...»

سند شماره ۲، راه‌حل مقابله با شرارتها و فتنه‌ها را اتحاد و اتفاق اهالی محلات در مقابله با این شدائد، توصیه و تبلیغ می‌کند: «چون در این زمان خیر قران، خار نفاق از هر

کنار می‌ریزد و گل نوبهار اتحاد و اتفاق در هر مرغزار می‌خیزد... اگر ظلمی یا تعدی و اجحافی غیر معمول نسبت به فردی از افراد یا بستگان وارد شود متفقاً رفع مفسده کنند...».

در سند شماره ۳ آمده است: «... اما بعد چون مدتی است به اقتضاء زمان، ابواب هرج و مرج از چهار طرف باز است و یمین و شمال اشرار دزفول بر عموم کسبه دراز. تمام اهالی کاروانسرای معروف به خواجه مهدی از تجاوز بزاز و خیاط در تیمچه اتحاد و قلعه اتفاق تحصن جسته... طوعاً و رغبتاً [رغبتاً] متعهد شدند هر فردی از افراد ایشان به ظلمی نامعقول و به تعدی غیر معمول مبتلا و مسئول شود... اعلی و ادنی علی السویه مظلوم را به معاونت اعضاء و قال مد نمایند و اگر رفع ظلم نشود مگر به صرف مال هر کدام علی حسب التمكن به اجازه حاکم شرع انور وجهی کمک فرمایند...»

زمانی هم که به دلیل وجود شرایط سخت معیشتی در منطقه دزفول و هرج و مرجهای ناشی از هجوم ایلات و عشایر اطراف به داخل شهر، گرانی و کمبود اجناس رخ می‌نماید ولی همچنان مالیات متعارف و معمول از ایشان خواسته می‌شود؛ کسبه و اصناف آنجا چاره کار را التجاء به مجلس شورا دانسته و درخواست رسیدگی به این مهم را می‌نمایند، قبل از آن که مجبور به ترک وطن شوند. سند شماره ۵ اشاره به چنین موضوعی دارد.

نبود سابقه تجمعی سازمان یافته فکری و سیاسی در میان ایرانیان، اندیشه خام و نپخته‌ای را درباره شکل و محتوا و اهداف انجمنها در سر ایجاد می‌کرد، که گاه در قالب انجمنهای محلی افکار و اهداف بسیار کلی و ایده آلی و مطلق ارائه می‌شد که در عین ناکارآمدی، خود آن انجمنها در ادامه تحرکات خود، به گروههایی اغتشاش آفرین تبدیل می‌گردیدند.

اسناد شماره ۴ و ۶ و ۷ این مجموعه، نمونه‌هایی است از این گونه افکار و حرکات. برای مثال، در ماده دوم دستور نخستین جمعیت ترقیخواهان جنوبی ایران چنین آمده است: «مقصد: احیای شعائر اسلام، حفظ قوانین مشروطیت، تحصیل امنیت مالی، جانی، ناموسی، نشر علوم و معارف، توسعه دایره تجارت، ترویج امتعه داخله، امنیت طرق و شوارع، ترقی عمل زراعت، طرفداری زارعین، آباد کردن اراضی، تقویت صنایع قدیمه، ایجاد صنایع جدیده، به کار انداختن معادن و...».

هدف از ارائه این اسناد، نشان دادن گوشه‌ای از پیامدهای نهضت مشروطه در منطقه دزفول است و راه‌حلهایی که اهالی این شهر، خود برای مقابله با مشکلات، در پی یافتن آن می‌بودند.

## [سند ۱]

حمد فزون از حد و شکر برون از عد لایق حضرت جامعی است که به میانجی تدبیرش چهار طبع مختلف چنان مختلطاند که سر از گریبان یک شخص برمی آورند و کثافت و لطافت جسم و جان با همه آمیزش بی هم، دست به کاسه ادای تکالیف نمی برند. اگر رشته حکمتش دست از نظام کل بردارد جواهر کائنات انتظام نپذیرند و اگر شیرازه تألیفش پا از میان کشد اوراق مجموعه عالم هر یک سرخود گیرند صلوات و تسلیمات زاکیات شایسته روضه فیض اساس آسمانی کریاس پاکیزه گوهری است که از ساحل تجرد خود را به چار موجد عناصر افکند تا سفینه خلاق از گرداب گمراهی رهاند و انبیاء را به دنبال ماند تا واماندگان کاروان بندگی را به سر منزل هدایت رساند. اگر گرانی قدرش شب معراج بر تخت روان عالم بالا لشکر توقف افکندی گردون فلک را از گردش انداختی و اگر سبک روحیش گاو زمین را فریاد نرسیدی از گرانی کوه تمکینش کمر باختی تحیات نامیات سزاوار بزرگواری است که دست تربیت اهتمامش گلشن شریعت محمدی را از سبزه بیگانه بدع پاک ساخت و موجد جنبش تیغش خس و خاشاک اعدا را از قلمز هستی به کنار انداخت. صنوف رحمت و برکت بر اولاد طیبین طاهرین او باد که قالب دلها را چون روح اند و لجه طوفان هلاک را مثل سفینه نوح، محبان خاندان را در غمگده روز سرمایه سرورند و سالکان مسلک دین را در ظلمات حیرت نور علی نور لعن بیمر بر ظالمانی باد که دست تعدی برایشان گشادند و با کمال بیخردی پای خلاف بر سر حقشان نهادند.

اما بعد، چون در عهد کیوان مهد پادشاه ملک جاه فلک بارگاه حضرت ظل الله السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان محمد علی شاه مد ظلال سلطنته و خوفیته فی الخاقین و متع المسلمین به طول عمره بحرمة سیدالکونین، به سبب انعقاد مجلس مشروطه و غیر ذلک خطه مملکت ایران صانها الله عن الحدثان مغشوش و متخلخل و نمو ریاض امنیت به سموم تعدیات باغیان خارجه و داخله منزل آمده، من جمله عربستان خاصه بلده دزفول صینت عن الخطر و الافعل که اهالی آن از قدیم الایام، خواص و عوام، به سلامت نفس و تسلیم و اسلام موصوف اند و با قلت بضاعت در تعظیم و تکریم اولیای دولت و ملت معروف، مدتی است به چهار موجد قضا گرفتارند و سیلی خور اعراب و اکراد و الوار ولی از ماه محرم همین سنه یک هزار و سیصد و بیست و هفت الی مورخه ذیل انقلابی سخت و التهابی زفت رخ نماست. هر دلی را هوایی و هر سری را سودایی. ابواب هرج و مرج باز و دست تطاول اوباش دراز، علمای اعلام منزوی و سادات عظام منطوی. اغنیاء گریزان

فقراء اشکریزان. نه تجار را جاری. نه کسبه را بازاری. نه متاعی بجز جان ارزان. نه مطیعی طرف ایمان نگران. هر ظالم شریری چون شیری بالغ به رجمی فقیر طامع و هر مظلوم حقیری مثل نخبیری ضالع با جمعی عیال جانع. رئیس هر محله مرئوسین را همچون تیوس گله می‌دوشد. اگر شیر تومانش ندهند بکوشد تا شیره جانانش چون روغن به آتش محن بجوشد. از یکی ورور\* و تفنگ خواهند، از دیگری باروت و فشنگ. اگر ندارند به حکم آقای خان فلان تکلیفشان قرض است و تخویفشان فرض. آقا را سنگر به روی محلات بستن دستور است، غارت و مسلمان کشتن منظور. بسا خونها ریخته و بند دلها گسیخته. بعضی را مال و مواشی از شهر و صحرا منهبوب، برخی را دار و عقار مخروب. نه ایدای حاکم مهدوی که واقع باشد نه فتوای مجتهدی که رافع. خلاصه فضای جهان از شش جهت بر مردمان تنگ آمده و شیشه صبر پیر و جوان به سنگ. ابرار و اختیار و تجار و اهل بازار، صغار و کبار، دست دعا به درگاه ملک جبار که آنها پادشاه عادل را منصور فرما و اشرار جاهل را مقهور دولت را پایدار باش ملک و ملت را برقرار سازندگان تفنگ را لعنت کن. قاطبه متعملان تفنگ را از بایع و مشتری و نگهدارنده طالب جنگ قرین نعمت و محنت. غالبی از عقلاء نجباء و ادباء محله لب خندق خدمت جناب مستطاب شریعت‌ماب سلالة الاطیاب النجم الازهر آقای سید محمدجعفر سلمه‌الله تعالی انجمن نمودند و درخصوص صلاح و فلاح و احتراز خود ابواب سخن گشودند تدبیری جز وفاق و اتفاق و ظهیری غیر از اتباع ارباب شرع و انقطاع اصحاب شقاق و نفاق مقرون به صواب نیفتاد. پس متعهد شدند که در احکامات و اقدامات نامشروع و ظلمه و رئیس بوالفضول حسب الامکان مقصر و متجرد باشند و در دفع و رفع فتن و شرور از خود و متعلقان متفقاً سعی و متجهد. اوامر شرعیه را کار گذارند، دوایر و ملاهی عرفیه را برکنار تا انشاءالله آنلاً عاجلاً آجلاً صفحه خوزستان به برکت ورود حاکمی عادل نظام گیرد و از تمشیت وجود ناظمی کامل آرام و انتظام پذیرد. مقرر آنکه متعهدان و بستگان و سایر طلاب همین عهدنامه را به مهر مهرشعاع واجب‌الاتباع حضرات آقایان حجج‌الاسلام مدظلهم الاعلی علی رؤس الانام و همچنین به مهر خودشان مزین و مسجل دارند تا به مضمون کریمه اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً راه وفا سپارند و قدم ثبات به جاده خلاف نگذارند که از شر اشرار محفوظ باشند و از بر انصار محفوظ.

والسلام علی من اتبع الهدی و اجتنب الضلالة والردي والتزم الورع والتقوی تحریراً فی بیست پنجم صفر ۱۳۲۷.

مهر فزون از حد و شکر برون از حد در حضرت عیادت که این سخن تشریح  
چهار منبع مختلف عیناً مختلط اند که سر از کسانیکم غرض بر آورده و گمان  
و لطافت حرم عین با همه منزه است به استیلا و تقاضای غیرت از ارادت  
حکمتش است در نظام کبر بلا در جواهر کائنات نظام بندیزند و اگر شرافت  
بیشتر با از میان کشد اوراق مجرّمه عالم هر یک سر خود گیرند صلوات  
و تقیّت زاریات شایسته روضه فیض اناس آستان گریس پاکیزه  
که هر است که در حال تجرّد خود را می رمرجه خاصر نکلند تا سفینه  
عینانی از گرداب کبر سرمانند و اینها را به بنال ماند تا او کاه کالی کاروان  
که در این منزل است رماند اگر که این قدرش است به مزاج تحت  
از عالم با نند توقف افکنند کردن فکرها از گوش اینها  
از حقیقت رویش کاد زمین را فرمایند رسید از کانی که  
تجلی نامیات سزاوار بزرگوار است که است تربیت اهتمام  
در شرف مهر را از سینه بیخانه بهر پاک خست در رحم  
تشریح خوش و خاشاک اعداد از قلم هست بنهار انداخت  
و رفت در جنت و برکت بر اولاد طیبین طاهرین اولاد

### [سند ۲]

چون در این زمان خیر قران، خارنفاق از هر کنار می‌ریزد و گل نوبهار اتحاد و اتفاق در هر مرغزار می‌خیزد کدخدایان و کلتیان محله منسوبه به حضرت عباس (ع) و محله پیرنظر [دزفول] انجمن نمودند و متعهد گردیدند که همواره هموار و ملایم از روی وفا و صفا با خود و سائرین آمیزش کنند؛ از کاری که رضامندی شیطان و خورسندی دشمنان باشد پرهیزند لاسیما به شوخی یا لجاجت با همدیگر نستیزند تا از مواد فتنه و فساد اقارب و اجانب محترز باشند، بلکه اگر ظلمی یا تعدی یا اجحافی غیر معمول نسبت به فردی از افراد یا بستگان ایشان وارد شود متفقاً رفع مفسده کنند و به طریق صلاح و صواب اصلاح دهند ولو دفع مفسده محتاج به خرج باشد هر کدام به قدر وسع از مال خود صرف نمایند که انشاءالله همه آسوده باشند. پس بر متعهدان اخوان‌الصفای لازم است این وثیقه معاهده‌نامه را مهور دارند تا مؤالف و مخالف معین و مشخص باشند.

### [سند ۳]

سپاس و ستایش فزون از وهم و قیاس حضرت یکتا ملکی را سزاست که نه رواق افلاک و هفت طباق خاک به ید قدرت کامله در شش روز پرداخت و بسیط سقف کاروانسرای دو در جهان را به هفت رنگ ثوابت و سیارات] برای اعتبار ناظران لیل و نهار مزین ساخت. صلوات و تسلیمات برون از فهم و حواس بر روان پاک کاروانسالار مخاطب به تشریف خلعت لولای که متاع جان در حجرات ابدان به طفیل وجود مقدسش موجود است و به همه مشتریان معامله نقد اطاعت را [تمثیل] از نسیه بازار بوم موعود وعده [شود] درود نامعدود برآل اظهار آن خواجه بزرگوار که امینان دفاتر علوم رب‌الارباب‌اند و جعاله دهان افراد جمع عاملان اعمال صالحه روز تفریق محاسبه بعد از روئیت قبض وصول حسنات به برات آزادی و حواله ثواب به غیر حساب. لعن مدام بر ظالمانی که با وجودی چون همیان خالی از زر معرفت و ایمان حقوقشان را غاصب و منکر شدند، بساط عرایض امامتشان را به ذرع تولی نپیمودند. طعن مستدام بر تابعانی که با دیدار کراماتشان بار تبری بستند، بسیط تسلیم ولایتشان را عذری قصیر آورده به غل خلاف و پنجه تعدی بگشودند.

اما بعد، چون مدتی است به اقتضا زمان، ابواب هرج و مرج از چهار طرف باز است و یمین و شمال اشرار دزفول بر عموم کسبه دراز. تمام اهالی کاروانسرای معروف به کاروانسرای] خواجه مهدی از تجار و بزاز و خیاط در تیمچه اتحاد و قلعه اتفاق تحصن جسته و مرآت خواطر را از غبار نقار و کدورت نفاق به ماء‌الحیوة [الحیات] صدق و صفا

شسته، طوعاً و رغبتاً [رغبتاً] متعهد شدند هر فردی از افراد ایشان به ظلمی نامعقول و به تعدی غیر معمول مبتلا و مسئول شود که خلاف قوانین شرع و تجارب و عادت باشد اعلی و ادنی علی السویه مظلوم را به معاونت اعضاء و قال مدد نمایند و اگر رفع ظلم نشود مگر به صرف مال هر کدام علی حسب التمكن به اجازه حاکم شرع انور و جهی کمک فرمایند و شرط نمودند همواری و رفق و مدارا با مدعی در اول مطالبه تا حقیقت و حقیقت احدی الطرفین مشخص گردد. پس به افاده آیه کریمه [یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود واجب نمودند بر خود وفا عهد میثاق را و به استفاده کریمه و لا تقضوا الایمان بعد توکیدها حرام گردانیدند بر خود شکستن پیمان اتفاق را. امید که مقام مدافعه بجا نگرینند و هنگام مرافعه بیجا نستیزند، از چشمه غسل اتفاق بنوشند و از شجر حظل نفاق چشم پوشند تا شربت راحت آسودگی بینند نه تلخی زحمت آلودگی. تحریراً فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۶.

#### [سند ۴]

الحمد لله الذی جعل الوفاق مصلحة الجمهور واتقن به نظام الامور و الصلوة و السلام علی محمد و اله هدی الدهور الی یوم النشور. موضوع بحث در این اتفاق سعادت آیت مصالح جمهور خلق و اصلاح امور عبادالله عموماً و بالخصوص اخوان الصفا و برادران وفاق است اعم از امور کلیه یا مطالب جزئیة عادیة به قدر قوه و وسع بشر به عون الله الملك الاکبر و شالوده این وفاق میمون و اتفاق روزافزون مبتنی بر پنج اساس است که مجمعی بر اینها ملتزم و مقید هستند و در غیر اینها مطلق و آزاد، و این اساسات خمسة حدود تکلیفیه اخوان ایمانی و برادران ادیبانی اعلی حضرات مجمعی و متفقین می باشند:

اساس اول - انشاء الله تعالی این وفاق مبارک میمون به هیچ چیز منسوخ و منضم نمی شود، بلی هرگاه عیاداً بالله از یک نفر از اهل وفاق استشمام رائحه نفاقی شد و به تحقیق پیوست و مبرهن گردید آن شخص وجوباً از دائره وفاق خارج و از حوزه اتفاق حتماً مطرود و مردود و نزد اخوان الصفا و مجمع وفا کمتر از ترسا و گیر و یهود معدود می شود و باید لزوماً مفتضح و بدنام و انگشت کش خاص و عام و رانده از هر در و بام بشود. اساس ثانی - مبنای کار این ملا اعلی و مجمع صدق و صفا بر تدبیر و تعقل و تأمل و تدقیق و آراء صحیحه و تدبیر و تألیف قلوب و تسخیر نفوس و احداث اخوت است در تمام طبقات انام. نه نزاع و جدال و زد و خورد و داروگیر و شروشور مگر در حین الجاء و وقت ضرورت که آن وقت باید مال را به هیچ چیز نشمرد و جان را پیشیزی ندانست و به شیره جان و فلز کبد نصرت اخوان و داد کرد. و شالوده اقدام در امور ملاحظه الایم

فلاهم و الاعم فالاعم و منظور نمودن کلیات و اصول قواعد و عظام مهام است و من غیر ضرورتاً عدم اعتناء به جزئیات است و کل نبودن بر مردم و تحمیل نکردن بر این و آن و بار خود را بر دوش غیر نهادن است، و رفع تکلیفات و قلع و قمع سیر و خرافات پوسیده سالفه است مهما امکن در جمیع موارد و لوازم و مقامات. و از الزم لوازم کتمان سرّ مجمع است که اصلاً و ابداً شور و کنکاش انجمن از حوزه نباید خارج بشود و افشاء مذاکرات انجمن از اشنع محرمات عقلیه است. اساس ثالث - رحم حقیقی و قرابت واقعی همین اخوت ایمانی و برادری ادیانی است. دوست اخوان دوست و تاج سر است ولو اینکه بیگانه‌ترین مردم باشد و دشمن انجمن ابغض اعداء است ولو آنکه اقرب ارحام باشد و این فقره اختصاص به هیئت اجتماعی ندارد بلکه نسبت به هر فرد فردی از اخوان‌الصفاء منظور و معمول است لکن با کمال دقت و تأمل و رویه و تعقل، نه طفلانه و زنانه. مجملأ دفع دشمن از هر یک از اخوان انجمن واجب و الزم مطالب است، لکن با کمال ملاحظه، ولو آن که پدر یا پسر یا برادر او یا سایر اخوان باشد مثلاً هرگاه یکی از اخوان را در خانواده خود ... [بخشی از اطلاعات موجود نیست] و عذر خواسته آید و اگر بر غیر از ذاکرین مذکور سلوک کردند ابداً حقی بر همدیگر ندارند. پس جز قانون مسطور جمیع حقوق ساقط و هابط است و احدی به چیزی دیگر مکلف نیست. اساس خامس - بر آحاد انجمن واجب و لازم است که به تدابیر عملیه و مجاهدات قولیه و فعلیه و پلتیکات عقلانیه تحصیل تمول و ثروت از برای هیئت اجتماعی انجمن و افراد انجمن نمایند و دقیقه [ای] در این باب بی خیال نباشند. گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش که بدون ثروت و مکنت امور عظام را نتوان انجام داد و به افکار صائبه انشدالرحمن رفته رفته ابواب تمول منفتح و منفسح خواهد شد و از جمله طرق تحصیل ثروت قیمت تعیین کردن است برای امور ریاسیه یا شرعیه در موارد سابقه.

خاتمه و ختامه - بر آحاد اخوان وفاق واجب و لازم است که دائره وفاق را توسعه دهند و تحصیل اخوان صفا کنند که مثلی مشهور است " هزار دوست کم و یک دشمن زیاد است " و هر یک هر کس را دوست آورد باید همه او را امتحان کنند؛ پس از آن که ممتحن شد باید عهد و پیمان تقلید و تمکین این اساسات خمسه را از او بستانند و یک ورقه مهور مشتمل بر همین اساسات خمسه از او بستانند و یک ورقه مرشوم [۹] کرده بدو بدهند. و از بیگانگان احدی باید بدین داد و ستد مطلع نباشد و باید بر جمیع اغیار این اوراق در پرده استتار باشد. و هر کس مستحق اخراج از حوزه شد به تفصیل که مذکور شد باید جبراً و قهراً ورقه را از او پس بگیرند و او را مفتضح سازند و نومرات ورقه به مفاد السابقون السابقون اولئک المقربون مختلف و متفاوت است وللاولی فضل علی الثانیه و لكل فضله. و فوق ورقه هر کس نومره او ثبت و ضبط بشود. تتمیم خیره عمیم -





باید هر یک از اخوان صفا که دارای فن یا علم یا شئونات یا کمال یا صنعت مخصوص است سائر برادران در اعلی درجات جد و جهد او را ترویج نمایند و هکذا هرگاه دو یا سه تن از حوزه دارای یک کمال یا شئونات دیگر بودند هر یک را به اندازه کمال و شئونات و برتری و بهتری او ترویج نمایند و این از حکم عملیه است که هیچ کس در هیچ مقام بر اهل حوزه مقدم نباشد تا همه کس رغبت در دخول و شمول در حوزه نماید. و باید دانست که غرض از اختراع این ورقه آن است که اخوت تحت یک قانونی باشد تا هرکسی بر تکلیف خود واقف باشد که در تکالیف خود تقصیر نکند و در غیر از تکالیف خود مسئول نباشد و آزاد مطلق باشد و ثمره این مطلب ازاله تشویش و ترلزل است از خواطر اخوان که به حدوث هر جزئی مطلبی تشویش انحلال عقده اخوت را فیما بین خود نداشته باشند و اجمالاً بدانند که عقده این اخوت مبارکه به هیچ چیز انحلال نمی پذیرد و هر کس دارای ورقه مهوره نیست ابدأ اعتمادی به صدق و صداقت او نیست ولو آن که عامل به تمام مندرجات آن باشد. والسلام علی من اتبع الهدی و اجتنب الضلالة و الزدی و التزم و التقی و رحمة الله و برکاته.

### [سند ۵]

[پیش نویس] عرضه داشت عموم کسبه دزفول عرض تهنیت و تشکر از عود این نعمت بلانهایت می نمائیم.

اجزاء محترم مجلس مقدس شورای ملی ارواحنا فداهم را زحمت می دهیم: مردم دزفول از اصل بی بضاعت و قلیل الثروت بوده و این چند ساله از جهت انسداد طرق و کثرت نهب و غارت که از ایلیات متوحشه اطراف وارد شده و تعطیل از کسب و کار که به واسطه انقلابات داخله واقع شده و قحط و غلای فوق العاده و گرانی اسعار جمیع لوازم معیشت که رو داده غالب اهالی فقیر و بی چیز و مبتلا به فقر و مسکنت شده؛ علم الله کسب غالب وافی به این نیست که خود و عیال از نان سیر بشوند؛ بسیاری شب را گرسنه به سر می برند. با این حال مطالبه مالیات زمان استبداد از ما می شود و حال آنکه زیادت و بی اعتدالی آن به حدی است که پیش از این عسر و مسکنت و پیش از شدائد و مصائب غالباً اهالی قوه اداء آن را نداشته و ملجاء ترک وطن و هجرت به بلاد عثمانی و اطراف می شدند و عیال و اقوام و کسان خود را گرفتار شکنجه استبداد می گذاشتند. اکنون شدت امر به حدی است که اگر کما فی السابق بخواهیم فرار بکنیم قوه و راه فرار نداریم. امیدواریم ترحم فرموده از این مطالبه ظالمانه آسوده فرمایند. انشاء الله.

## [سند ۶]

۲۷ شعبان  
۱۳۲۷  
جمعیت ترقیخواهان جنوبی ایران  
دزفول

یگانه وطنخواه ملت دوست آقای سروش الملک رئیس کل پستهای جنوبی ایران دام اقباله‌عالی: مدتهاست خدمات آن فرزانه فرزند رشید ایران درخصوص عمل پست و در کلیه امور ملیه از ترویج معارف و توسعه دایره اتحاد و غیره و غیره به گوش این کمترین فدائیان ملت می‌رسد؛ چون وظیفه جمعیت ترقیخواهان است که این‌گونه وجودهای محترم را محض توسعه دایره اتحاد داخل در سلک ترقیخواهان نماید لهذا نام نامی آن وجود گرامی ثبت دفتر ترقیخواهان و بلیط به اسم مبارک صادر گردید. انشاءالله تعالی به قبول عضویت برادران خود را مفتخر خواهید نمود. امیدواریم به همان شیوه شیوا در توسعه دایره اتحاد و اتفاق کوشان باشید. همواره منتظریم به خدمات ملی خودتان این مخلصان را قرین تبشیر و اعلام فرمایید.

## [سند ۷]

یدالله مع الجماعه

دستور نخستین جمعیت ترقیخواهان جنوبی ایران

حریت عدالت اخوت مساوات

ماده اول - تشکیل: این جمعیت تشکیل می‌شود از میان اشخاص متنورین و متنبهین که اوضاع دنیای جدید را به میزان عقل سنجیده و خرابیهای گوناگون این سامان را به چشم حقیقت دیده و فهمیده‌اند که علاج این بدبختیهای سرشار میسر نیست جز به تألیف قوای ملی و تغییر اوضاع حالیه مبنای یک اساس جدید.

ماده دوم - مقصد: احیای شعایر اسلام؛ حفظ قوانین مشروطیت؛ تحصیل امنیت مالی، جانی، ناموسی؛ نشر علوم و معارف؛ توسعه دایره تجارت؛ ترویج امتعه داخله؛ امنیت طرق و شوارع؛ ترقی عمل زراعت؛ طرفداری زارعین؛ آباد کردن اراضی؛ تقویت صنایع قدیمه؛ ایجاد صنایع جدیده؛ به کار انداختن معادن و بالاخره مقصد کلی خارج نمودن اهالی است از گرداب ذلت و مسکنت و وارد نمودن در عالم تمدن و تربیت.

ماده سوم - ملک: تنویر افهام؛ تنبیه نفوس؛ سلب عادات ذمیمه؛ رفع اخلاق فاسده؛ القای احساسات ملی؛ اشعال قوه فتوت و جوانمردی؛ ایجاد قوه شرف دوستی؛ بی‌اعتنایی به حیوة [حیات] جسمانی در مقابل تحصیل حیوة ملی؛ ایجاد قوه درک لذت حریت، عدالت اخوت، مساوات؛ ایجاد روح غیرتمندی؛ ایجاد حس وطنخواهی (وطن

خاک پاک نیاکان، تربت اجداد، خونهای پدران، مادر مهربان و ولی النعم ما است؛ از بطن او به وجود آمده‌ایم، از خون احسان او پرورش یافته‌ایم؛ هم مرکز نشو و نمای ماست و هم نشیمنگاه آخرین ما خواهد بود).

ایجاد حس نوع‌دوستی (نوع برادران ما هستند؛ از یک پدریم، از یک مادریم، در خیر و شر با هم شریکیم، یکی برای همه و همه برای یکی خواهد بود). ایجاد حس مدافعه از حقوق ملی بزرگترین وظایف جمعیت ترقیخواهان است که به اهالی به خوبی بفهمانند دارای حقوق ملی هستند. باید حافظ حقوق خود باشند و نگهداری حقوق خود را توانند نمود و علی‌کل حال ارشاد جهال؛ امر به معروف نهی از منکر سرأ، علناً، کتباً، لساناً، قلماً، قلباً، جاناً، مالاً؛ و القای خطابه‌های نافع و نطق‌های مؤثر شورانگیز در مجامع عمومی بهترین مسلک ما خواهد بود.

ماده چهارم - قوه فعاله - اتخاذ وسایل عملیه؛ استخدام قوای طبیعیه؛ اعمال حقایق عقلیه برای ایجاد و اختراع یک قوه فعاله مرکبه از شهری و عشایر بومی و مهاجر به توسعه دایره اتحاد و القای الفت حقیقی وطنی ما بین فرق مختلفه و احزاب متعدده عرب، لر، ترک، تاجیک، شهری، روستایی؛ و تقویت روابط حسی و معنوی ما بین اهالی این مرز و بوم و مهاجرین این آب و خاک که در خارجه مسکن گزیده‌اند.

ماده پنجم - اجتماعات: این جمعیت در داخل و خارج حاوی مجمعه‌ها و انجمنهایی است سری، علنی، رسمی، غیررسمی، تجارتمی، زراعتی، صنعتی، سیاسی، علمی، ادبی و غیره و غیره. از روی نظامنامه‌های مخصوص و فصول جداگانه به ملاحظه اقتضای زمان، مکان، اشخاص، عرف، عادت، عقل و شرع با حفظ امنیت عمومی. ولی مقصد و مسلک و قوه فعاله همگی یکی است به قسمی که تمام انجمنهایی که برای نشر این مقصد تأسیس می‌شود با اختلاف در مشرب و مظهر و با اطوار و اوضاع گوناگون کنفس واحده همگی رهسپار یک مقصود و مقصدند.

ماده ششم - تعهد: هر یک از اعضا هنگام ورود در حضور کلام‌الله مجید متعهد است که مطابق دستور جمعیت رفتار نموده در توسعه دایره اتحاد کوشیده و کائناً ماکان قوانین مشروطیت را معمول و حفظ و حمایت برادران خود را منظور داشته در کتمان اسرار جمعیت مساعی باشد.

ماده هفتم - طبقات اعضا: اعضای این جمعیت به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

اول مؤسس، که هنگام ورود وجهی به عنوان اساسیه و مطلقاً شهریه خواهد پرداخت؛

دوم عمومی، که در سر هر سال وجهی به عنوان سالیانه می‌دهد؛

سوم افتخاری، که هنگام ورود وجهی معتد به مطابق حیثیت خود پرداخته و بالکلیه از تکالیف جمعیت خارج است؛ فقط عضویت را افتخار خود خواهد دانست.

عرضه در وقت شوم کسبه در قول

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

اجزاء محترم مجلس مقدس شورای عالی و احفاد ما بهم اذاعت میرویم  
مردم در قول از اصل به بیفاعت و <sup>و غلبه زوجه بود</sup> ~~و بیست و شش~~ و این چند  
ساله از جهت انسداد طرق ~~و مستقیم~~ <sup>و غیر مستقیم</sup> و کثرت این نوعی که از  
ایلیات متوح اجازت دارد شده و نظیر از کسبه و کار  
که بواسطه انعقدات اخذ واقع شده ~~بسیار~~ و قحط و غلظ  
فوق العاده که در آن اسعار جمیع لوازم معیشت که روداده  
غالبه ایلیه فقیر و بی چیز و مستلذذ فقر و سلسله شد ~~کسب~~  
علم همه کسب غالب و افق باین معیشت که خود و عیال از آن  
بیر برونه بسیار رنج در کسبه بسر میبرند با اینحال  
مطالبه مالیات زمان بسته از ما میشود و حال آنکه  
زیادتی ~~در اعتدال~~ آن بجز است که پیش از این عسر و سختی  
شدند و مصائب غالبه ایلیه قوه او از ما انداخته  
و ملجای ترک وطن و هجرت بلاد و عمارت و اطراف مینه  
و عیال و اقوام و کسان خود را گرفتار ساخته استید از <sup>ملک</sup> ~~ملک~~  
اکنون ~~کلیه~~ شدت امر بجز است که اگر کافران سابق  
سجوایم فرار کنیم قوه ~~و~~ راه فرار نداریم ایده داریم  
ترحم فرموده از این مطالبه مطالبه ~~مطالبه~~ فرمائید

عرضه در وقت شوم کسبه در قول

